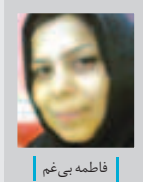


زنان، تشدید کننده بحران آب یا ناجی آن؟!



فاطمه بی غم

در طول تاریخ، زندگی انسان‌ها ناگزیر از پیوند عمیق آنان با طبیعت بوده‌است، آنان برای بقا به روش‌های گوناگون، ارتباطات خود را با منابع و داشته‌های طبیعت سامان داده‌اند. گاه به داشته‌های طبیعی به عنوان واقعیت‌های زنده و قابل احترام می‌نگریستند و گاه طبیعت را صرفاً با در خدمت انسان بودن معنی‌دار می‌دانستند. دیدگاه اخیر مصرف منابع طبیعی را حریصانه و بی‌تدبیر شکل داده‌است که هم اکنون پیامدهای جدی آن متوجه زندگی خود انسان نیز شده‌است.

آب به عنوان پایه‌ای ترین منبع طبیعی و حیاتی‌ترین ماده تضمین کننده حیات بر کره زمین، رویکرد بشر را با ترس‌ها و امیدهایی همراه کرده‌است. در این میان، زنان به عنوان عضو تاثیرگذار و وحدت بخش جوامع بزرگ و کوچک دارای نقشی محوری در رویکرد انسان‌ها به زندگی و چگونه زیستن، نگاه خودخواهانه یا احترام‌آمیز و جامع به منابع طبیعی و از جمله آب، بوده‌اند.

حضور زنان در نقش‌های مادری، همسری، تعلیم و تربیت و نقش‌های اجتماعی موید این واقعیت

گریزناپذیر است که سمت و سوی تمایلات اجتماع، مستقیم یا غیرمستقیم بر پایه خواست زنان شکل می‌گیرد و غفلت عمومی ما از این جایگاه ظریف، نافی این جریان تاثیرگذار در اجتماع نمی‌باشد. آنچه در این نوشتار دنبال می‌شود، یافتن و برشمردن رویکردهایی در جهت مدیریت بهینه آب است که تلاش می‌شود با نگاهی انتقادی به وضعیت موجود، بیش از هر چیز به نقش زنان با توجه به ظرفیت‌های روحی، فکری و عملی خاص‌شان، پرداخته شود.

تعمیم و گسترش دغدغه آب

شاید بتوان به جرات ادعا کرد که ریشه‌ای‌ترین مشکل مدیریت مصرف آب، فرهنگ نادرست حاکم بر اذهان مصرف‌کنندگان نسبت به آب است. ما عموماً در زمینه آب احساس مشکل نمی‌کنیم و این دست مسائل همواره از کم اهمیت‌ترین دغدغه‌های عمومی خصوصاً در کشور ما است.

عوامل زیادی در شکل‌گیری این رویکرد غیرموجه نقش داشته‌اند؛ پیشرفته شدن سیستم‌های تامین و تصفیه و توزیع آب در

مصارف عمومی و خانگی نسبت به گذشته که تامین و توزیع آب با سختی‌های زیادی همراه بود، این باور عمومی نادرست را شکل داده‌است که ما علی‌رغم تنوع اقلیم‌ها و شرایط آب و هوایی با تکیه بر پیشرفت‌های علمی و تکنولوژی همیشه امکان دسترسی به آب را به سهولت باز کردن یک شیر آب در منازل خواهیم داشت. این توهم کاذب، از مسیری ساده‌تر شکل گرفته‌است؛ از دوران کودکی و در بستر زندگی خانوادگی که همه به صورت مستمر از آن تاثیر می‌پذیریم، دغدغه تامین آب هیچوقت در کنار دغدغه‌هایی چون تامین و خرید نان و غذا و پوشاک و مسکن مطرح نبوده‌است.

از سویی دیگر زنان به عنوان همسران، مادران و دختران خانواده در جریان توزیع نقش‌های زندگی خانوادگی و در پی فعالیت‌هایی چون طبخ و نظافت و شستشو این باور غلط و عمومی را بیش از دیگران به نمایش

گذاشته‌اند. مثلاً عموماً از نظر مادران و همسران، آسیب دیدن یا شکستن یک وسیله معمولی در خانه اهمیت بیشتری نسبت به هدر رفتن یک لیوان یا ظرف آب داشته‌است و ما در طی رشد و تربیت طبیعی، همیشه وجود آب را آسان، مفروض و کم اهمیت می‌پنداشتیم.

هر چند می‌توان به عوامل متعدد دیگری از جمله،

سطح زندگی و اقتصاد اجتماعی، الگوهای تربیتی و میزان دسترسی و انس ما به طبیعت و... در تحلیل فرآیند شکل‌گیری این باور اشاره داشت اما موضوع این نوشتار بیشتر ناظر به تبیین نقش‌ها در چالش کنونی آب است و آنچه دست کم در این بحث قابل پذیرفتن است، پررنگ بودن نقش زنان در مسیر شکل‌گیری باورهای عمومی و میزان اهمیت به آب است. با ارتقای آگاهی و حساسیت زنان به عنوان محور تربیتی خانواده، می‌توان به مرور زمان اهمیت، توجه، تدبیر و احترام بیشتری را نسبت به آب در فرهنگ عمومی‌مان نهادینه سازیم. بر این مبنا می‌توان امیدوار بود افراد جامعه، ضمن حفظ و حراست و مصرف متعادل آن، در شرایط بحرانی رو به افزایش آب، راهکارهای جدی و غیرنمایشی برای بهبود وضعیت آب ارائه دهند.

تغییر رویکردها و سیاست گذاری های عملی دولت

مشارکت زنان در روند تصمیم‌سازی‌ها، یک روند توانمندسازی است و با فراهم آوردن فرصت‌هایی برای تصمیم‌گیری ظرفیت تفکر انتقادی جمعی

را افزایش می‌دهد و کنش جمعی را نسبت به موضوعاتی که به نفع عمومی جامعه است را برمی‌انگیزاند.

امروزه زنان به عنوان بخش قابل توجهی از عوامل تاثیرگذار در عرصه‌های سیاست و تامین و توزیع آب حضور دارند. تغییر و تقویت دیدگاه‌های آنان در قدرت تاثیرگذاری و ارائه نگاهی متفاوت در عرصه‌های سازی و تصمیم‌گیری در مدیریت بهینه آب، حائز اهمیت است.

از سویی دیگر بخش قابل ملاحظه‌ای از سازمان‌های مردم نهاد (سمن‌ها) با حضور زنان علاقمند به دغدغه‌های اجتماعی و محیط زیستی اداره و راهبری می‌شود. در این بخش یادآوری نقش موثر و جدی این قشر، یکپارچه‌سازی و هم‌سوسازی فعالیت‌های پراکنده این سازمان‌ها از طریق بالا بردن آگاهی زنان و فعالیت‌های انسجام بخش سمن‌ها و پرهیز از اقدامات نمایشی یا با راندمان پایین، زمینه حرکت‌های اجتماعی موثر را فراهم می‌آورد.

تغییر الگوهای مصرف

براساس مطالعات انجام شده، زنان روستایی قسمت زیادی از کارهای کشاورزی را به عهده دارند و بدین ترتیب در تاثیرگذاری نسبت به آب و خاک قدرت بالایی دارند. بر این مبنا به چالش کشاندن الگوهای مصرفی آب و تاثیرات مخرب آلودگی آب‌ها متناسب با ادبیات و دغدغه‌های این دسته از زنان، گامی دیگر در جهت تقویت نقش زنان در استفاده بهینه آب است.

همچنین زنان شهری عموماً به عنوان نقش محوری مصارف خانگی آب، نیازمند آگاهی بخشی و ایجاد دغدغه متناسب هستند. هر چند با استناد به تحقیقات انجام شده، الگوهای بهینه مصرفی آب تبیین شده‌است، اما با ارتقا سطح تعهد و دغدغه زنان در مدیریت مصارف خانگی می‌توان امیدوار بود، الگوهای مصرف جایگزین خلاقانه بیشماری، توسط زنان ابداع گردد.

تربیت و آموزش

جایگاهی که زنان به عنوان مادران، در شکل‌گیری شخصیت کودکان دارند غیرقابل تردید است. بعضی از دیدگاه‌های روانشناختی قائل هستند بخش عمده شخصیت و الگوهای تربیتی یک فرد در چند سال نخستین زندگی او شکل می‌گیرد. از سویی دیگر تقریباً می‌توان ادعا کرد اکثریت مربیان مهدکودک‌ها و معلمان آموزش‌های ابتدایی زنان هستند. با این احتساب، سرمایه‌گذاری برای آموزش و ارتقای مهارت‌های زنان در انتقال دغدغه آب و آموزش الگوهای مصرف جایگزین، از لحاظ تامین اهداف ترویجی و فرهنگی برنامه‌های کنترل بحران آب مقرون به صرفه و عملی‌تر به نظر می‌آید. با توجه به نکات ذکر شده، به نظر می‌رسد توانمندسازی زنان و اهمیت دادن به نقش کنونی یا ظرفیت بالقوه این قشر، یکی از مهمترین راهکارهای برون رفت از چالش آب به شمار می‌رود و سرمایه‌گذاری در ظرفیت‌سازی زنان به عنوان اولویت نخست پیگیری راهکارهای اجتماعی در کنار سایر اقدامات، قابل توجه‌است.

سرمایه گذاری برای آموزش و ارتقای مهارت‌های زنان در انتقال دغدغه آب و آموزش الگوهای مصرف جایگزین، از لحاظ تامین اهداف ترویجی و فرهنگی برنامه‌های کنترل بحران آب مقرون به صرفه و عملی‌تر به نظر می‌آید